

## داستان یک گنجینه

تقریباً سال پیش چوبان جوانی که در یکی از تپه‌های مرتفع کرستان مشغول نگاهداری گوسفندان خود بود در میان ویرانه‌های بناها و دژهای قدیمی قطعهٔ طلائی دید که میدرخشد، طلا را برداشت و فکر کرد که آن از شکافی که در در انر طوفان قبلی پیداشده بود بیرون آمده است. چوبان یکی از رفایش را که کمی بالاتر ازاو مشغول از خاک در آوردن ریشه‌های گون کثیر ابود صدا کرده و هردو مشغول دشاد کردن آن شکاف شدند. اشیائی از این شکاف بیرون آمدند که بنظر



نقش یکی از آثار مکشفه در کرستان آنها یک هدیه الهی بود. این دو کودک از ییم ثروت جدید خود آنرا در کهنه‌ای بیچیده و میخواستند دو مرتبه پنهانش کنند که ناگهان یک کلیمی که برای بدست آوردن خاک مخصوص برای تمیز کردن ظروف طبق رسوم و آداب مذهبی خویش بدانجا آمده بود سر رسید. او از این کشف بجامعت عجب شده و پیشنهاد کرد که آنرا با چند قرانی مبادله

کنند و پیشنهاد او قبول شد.

شب بعد جهود نامبرده دومرتبه بجای اکتشافی آمد و اشیاء طلائی دیگری پیدا کرد و آنها در باغچه خانه اش مخفی نمود ولی چون کودکان این حادثه را برای دیگران حکایت کرده بودند موضوع سر و صدایی بر باکرده و فاش شد و مرد کلیعی مورد تهدید و اذیت واقع شده و غارت شد. ساکنین دهکده همسایه محل کاوش آمده و در حالیکه کامل اموال مواظب بکردیگر بودند مشغول حفر کردن شدند. اشیاء طلائی دیگری بیرون آمدند ولی در سر تعیین سهم مجادلات شدیدی پیش آمد که بالاخره منجر بخرد کردن و تقسیم آنها گردید. اگر بخواهم داستان دسیسه‌ها، حسودها و انتقامهای را که این گنجینه موجب شد بطور حکایت بیان کنم خوانند گان مجله فرانس ایلستر ایسیون France Illustration گمان خواهند کرد که اقدام بنوشتمن یک رمان پلیسی نموده‌ام. بنابراین حکایت را رهاییکنم تا موضوع را بطور جدی تری شرح دهم.

سارکن دوم پادشاه آشور که از سال ۷۲۲ تا سال ۷۰۵ قبل از میلاد مسیح سلطنت کرده است در یکی از کتبیه‌های خرس آباد (Khorsabad) مفترخار است که در می‌ششمین سال سلطنتش ایزیرتو Izirtu مرکز مانوبون وزبیه Zibie و آرماید Armaid قلاع مستحکم آنرا ویران کرده است. دهکده‌ای که در پای تپه این گنجینه واقع است زبیه Ziwiye یعنی زبیه Zibie نام دارد. در زبانهای شرقی « و » و « ب » زود بایکدیگر عوض می‌شوند

گنجینه‌ای که سینه بند فوق بکی از مفیدترین قطعات آنست جزو اشیائی بوده که بی‌شک در هنگام بروز خطری بتوسطیکی از شخصیت‌های بزرگ مانوی مثلاً فرمانروای شاهزاده یا سلطان بنهان شده است مانوی‌ها فرمانبردار و مطیع آسوری‌ها بودند ولی گاه ویگاه کوشش می‌کردند تا از دست مالیات‌های سنگین و مشقت‌ها و حرص و طمع فرمانروا ایان خویش بگیرند.

بی شک بمناسبت یکی از همین شورش‌ها بوده که گنجینه فوق در خمره بر نزی در محلی که آنرا پیدا کرده‌اند مدفون شده است. موضوعی که باعث این کشف شده از نقطه نظر تاریخی و باستان‌شناسی قابل اهمیت است.

طبق کتبیه‌های آسودی کشور مانوی هادر حدود سال هزار قبل از میلاد شامل زمینهای حاصلخیز و شهرهای متعددی بوده که خانه‌های آنها بسیار مزین بوده‌اند. این سرزمین در جنوب و مشرق در ریاچه رضایه در ناحیه کوهستانی که در مشرق آشور قرار گرفته واقع شده بود ولی بدختانه دو همسایه مقندر با اسم آشور و اوراد تو Urartu داشت. این کشور کوشش مینمود تا ییطرف بماند و در میان کشمکشهای مقندرین و متندین که آرامش او را برهم میزدند استقلال خود را حفظ کند ولی اغلب اختلافات آنها در ناحیه قلمرو او حل و تصفیه می‌شدند. گله‌داری منبع اصلی نروت مانویها بود و کشت حبوبات و محصول موبدان افزوده می‌شد. اکنون هم بهترین فرآورنده گندم ایران استان آذربایجان است. مانوی‌ها که فراهم کننده و فروشنده دائمی این محصولات به آشوریها بودند گاه مبالغ هنگفتی عایدشان می‌شد و گاه نیز در طی جنگها غارت می‌شدند ولی از روی کتبیه‌های موجوده میدانیم که نروت آنها دوباره بزودی جمع شده و پیاپی اول می‌رسید.

آندره گدار Andre Godard وابسته انسٹیتو و مدیر کل امور باستان‌شناسی ایران در دهمژوئن ۱۹۴۹ با انسٹیتو یادداشتی فرستاده و چنین اظهار عقیده می‌نماید که هنرو سبک سیت‌ها Scythes که ناگهان بشکل کامل در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح در جنوب روسیه ظاهر شده است ممکن است ابتدا در سر زمین مانوی‌ها پیدا شده باشد و سپس سیت‌ها آنرا گرفته و تصاحب کرده باشند.

با این چنین بنظر میرسد که هنرو سبک مانوی‌ها و سیت‌ها دنباله

هنروسیک زاگروس ها Zagros باشد که بوبه خود جزء هنروسیک لرستانی است.

سینه بندی که دوباره جمع آوری و گراور شده است در دو ردیف عده‌ای موجودات حقیقی و افسانه‌ای را مینمایاند که در هر ردیف رو بسوی یک شجرة الحیات مرکزی می‌آورند. یکی از این موجودات حالت سجده نماز بخود گرفته است. در جلو او گوساله جوان آتشینی دیده می‌شود که سمبل آفتاب و گاه نیز سمبل رب النوع مردوک Mardouk خدای بابلی هاست. از پشت فرشته‌ای که دارای بالا تنه انسانی است نوعی لاشخوار با وقار تمام پیش می‌رود. و با پیش بند سینه‌ای و منقار بر گشته طوطی شکلش خود را خویشاوند سبکها و هنرهای فنیقیه‌ای و او را رتوای Urartu مینماید.

در ردیف پائین موجودات افسانه‌ای دیگر که سمبل حاصلیخیزی می‌باشد در طرفین شجرة الحیات مشغول نگهبانی هستند و سر خود را بطرف اسفنج هائی بر گردانیده‌اند که مطابق رسم زمان آسور نازیر پال دوم Assurnazirpal II. دارای شاخه‌ای کوتاه بوده و تاج کیانی بر سردارند و آنها هم پیش بند سینه ای مصری پوشیده‌اند، در دوازهای سینه بند در پائین و بالا حیوانات دیگری مجسمند که موجب نهایت سودمندی آن مینمایند. بر حسب عقیده شایع اینها ماده شیرهای کوچکی هستند که شکل و هیئت آنها حیوانات مشابه دیگری را بیاد می‌آورد که تبر مشهور کلرمی Kelermes را مزبن کرده که خود یکی از عمدۀ ترین تکه‌های سبک و هنرستی است و اکنون در موزه ارمیتاز Ermitage در لینینگراد محفوظ است.

آندره گدار از روی شکل و حالت هنری این حیوانات توانسته است تصور کند که ممکن است سر زمین مانوی‌ها مهد هنر سیتی بوده باشد. گدار گمان می‌کند که سینه بند نامبرده در قرن نهم قبل از میلاد مسیح درست شده

است. و برای انبات صحبت این تاریخ در بین یادآوری‌های دیگر اشاره به گاو بالدار باسر بر گشته مینماید که درست همانند گاویست که در روی لباس آسور نازیر پال دوم مجسم است و همچنین شجرة الحیات‌ها که بنوارهای خود نقشه‌های درهم بیچیده‌ای درست کرده‌اند خود را خویشاوند شجره‌هائی مینمایند که لباس سلطان نامبرده را مزین میکند. این شاخه‌های نواردار در روی صفحه فلزی دیگری هم که رو بوش صندوقی بوده (و انسان در فضاهای خالی نقش مشبک آن، بزرگوهی با شاخه‌ای بلند گره دار و گوزنی با شاخه‌ای طویل میبینند) دیده میشوند.



نقش یکی از آثار مکشوفه در کردستان

در دوازهای دسته‌های یک باز و بند طلای خالص که کار اهالی زاگروس میباشد کله شیرهائی دیده میشود که سر نوارهای شبکه را ییکدیگر متصل میکنند ولی تصویرها ظریف‌تر و خود تصاویر پر جسته‌اند.

در یعن اشیاء تکه دیگری که از گنجینه نامبرده بدست آمده‌اند، از دو قطعه حائز اهمیت: یک لاشخور که مابقاً چشمها بش با خمیر الوانی خاتم کاری

بوده و یک تکه نام میبریم این تسمه حیواناتی را مجسم میکنند که شبیه همان ماده شیریا حیوان دیگر سینه بند میباشد که بعد ها در سر زمین سیت ها پیدا خواهند شد ولی چون از مدتی پیش مختص سبک سیتی بوده اند مثل اینست که انسان بخواهد این تکه را هم با آنها نسبت دهد.

در یاد داشت دیگر خود با نسخه مورخ ۱۱۴ اکتبر آندره گدار از چگونگی و تعیین منظره ایزیرتو Izirtou سخن گفته است. در طی مسافرت سال گذشته خویش آندره گدار با استفاده از اینکه با پیدا شدن گنجینه نامبرده زیبیه یکی از دو قلعه وابسته به ایزیرتو مشخص شده است در جستجوی آن بر آمد تا در همسایگی این قلعه و در مسیر طبیعی راهی که اکنون هم ناحیه اکباتان قدیمی یعنی هدان امروزی را به حوضه دریاچه رضائیه وصل میکند جائی پیدا کند که جانشین آن شهر بزرگ قدیمی شده است. خوشبختانه در پنج کیلو متري زیبیه میدانگاه پهناوری در کنار یک بیشه کوهستانی موجود است که اکنون دهکده جدیدی با اسم سیاه کاپلا نتو قسمتی از آن را قطع کرده و در این کاوش های جدید اشیاء قدیمی دیگر در آنجا پیدا شده اند که هم دوره اشیاء زیبیه میباشند. حالا میتوان تصور کرد که محل قدیمی مرکز مانوی ها پیدا شده است.

## رُمَاعِي

به ناسبت اوضاع فعای جهان

سرتا سر دشت خاوران سنگی نیست

کن خون دل و دیده در آن رنگی نیست

در هیچ زمین و هیچ فرسنگی نیست

کن دست غم نشسته دلتانگی نیست

ابوسید ابوالغیر